

• علیرضا سپاهی لائین سه خشتی

شعر ویژه کرمانجها

توجه نیافته است و این شاید اولین نوشته نسبتاً متمعّد و آگاهانه‌ای است که به معرفی بخشی از این شعر مهجور می‌پردازد.^۱

□ □

آن بخش از شعر کرمانجی که قرار است در این مجال کوتاه به آن پرداخته شود، ترانه‌ای است با نام «سه خشتی». «سه خشتی»، معروفترین و عمومی‌ترین شعری است که در سراسر منطقه کرمانج نشین شمال خراسان خوانده می‌شود. این شعر، از بجنورد و شیروان تا نیشابور و اسفرااین و این طرف تا قوچان و درگز و کلات نادر، بویژه در روستاها و عشایر نشینهای تابعه، یعنی در ذهن و زبان بیش از یک و نیم میلیون کرمانج، زمزمه و تکرار می‌شود. چنانکه براحتی می‌توان ادعا کرد کرمانجی نیست که قادر به تکلم باشد و تعدادی سه خشتی از بر نداشته باشد. اگرچه «لُو» نیز به لحاظ اصالت و شورندگی چیزی از سه خشتی کم ندارد، اما مردم به سه خشتی به خاطر کوتاه بودن و پاره‌ای خصایص دیگر اقبال بیشتری نشان داده‌اند.

سه خشتی، ترانه‌ای است بسیار کوتاه، به جهت تعداد مصارع و وزن. و از این بابت در میان قالبهای شعر فارسی نیز نظیری برایش نمی‌توان جست. «خشتی» به معنی مصراع است و سه خشتی یعنی سه مصراع؛ سه مصراعی که هموزن و قافیه‌اند. البته در سه خشتیهای کرمانجی گاه به برداشت متفاوتی از قافیه برمی‌خوریم:

ور گطمه مرزی مالان
بان دگمه و دسمالان
ازی مامه ژ حوالان

بر کوه پشت روستا فراز آمده‌ام
و دستمال را تکان می‌دهم
من

جدا مانده‌ام از یارانم

اصولاً سه خشتی یک «مفاعیل» نسبت به دوبیتی کمتر دارد. از نظرگاه عروض، سه خشتی در بحر هزج سروده شده است، اما از آنجا که وزن آن در شعر فارسی بی‌نظیر است، می‌توان با توجه

حقیقت انکارناپذیر و شگفت این است که در فصل جنجالهای ادبی و انتشار مداوم امواج شعری و مه‌آلودگی فضای تقدّها و گروه‌گراییها و باند بازیها و هزار عامل پیچیده و پیچنده و اما و اگرهای بسیار، گاه درمکشی ناگهان و روشن، چشمهامان بر افق ساده و بی‌پیرایه سرودی گشوده می‌شود که دور از بازیهای فرم و مدرنیسم و اسپاسمانتالیسم، از عمق جانمان سر برمی‌آورد و جست‌وجوی عطشناک ذایقه را به سرچشمه جوشان شعری ناب می‌برد.

«شعر ناب» و همین بس. فریاد شده از حنجره کوهستانهای دور و مه‌آلود. روییده بر علفخیز دامنه‌های وحشی و کشف نشده. انبوه شده از بذری که از سینه‌ای به سینه دیگر منتشر شده است. مکتوب در دفتر ذوقها و باورهای چادر نشین و دامدار و دهقان. شعر طبیعت. طبیعت پاک و دست نخورده انسان یا تصویر عریان کوه و دشت و جنگل. حکایت باشکوه و راحت یک عشق؛ بی‌حجاب و حایل و البته بی‌ادا و اطوارهای عشو آمیز؛ محبوب و نازنین. «شعر طبیعی»؛ بی‌رد انگشت معماری مکتب رفته و دانشگاه دیده بر آن. اما صمیمی و زلال؛ بسان چشمه آرفچ جاری می‌شود و نایابترین و نادیدنی‌ترین زوایای روح را درمی‌نوردد. حدیث «بومی سرود» هاست.

اکنون

در باغ پایین را باز کن

بگذار زردی زردآلودها در برابرمان بدرخشد

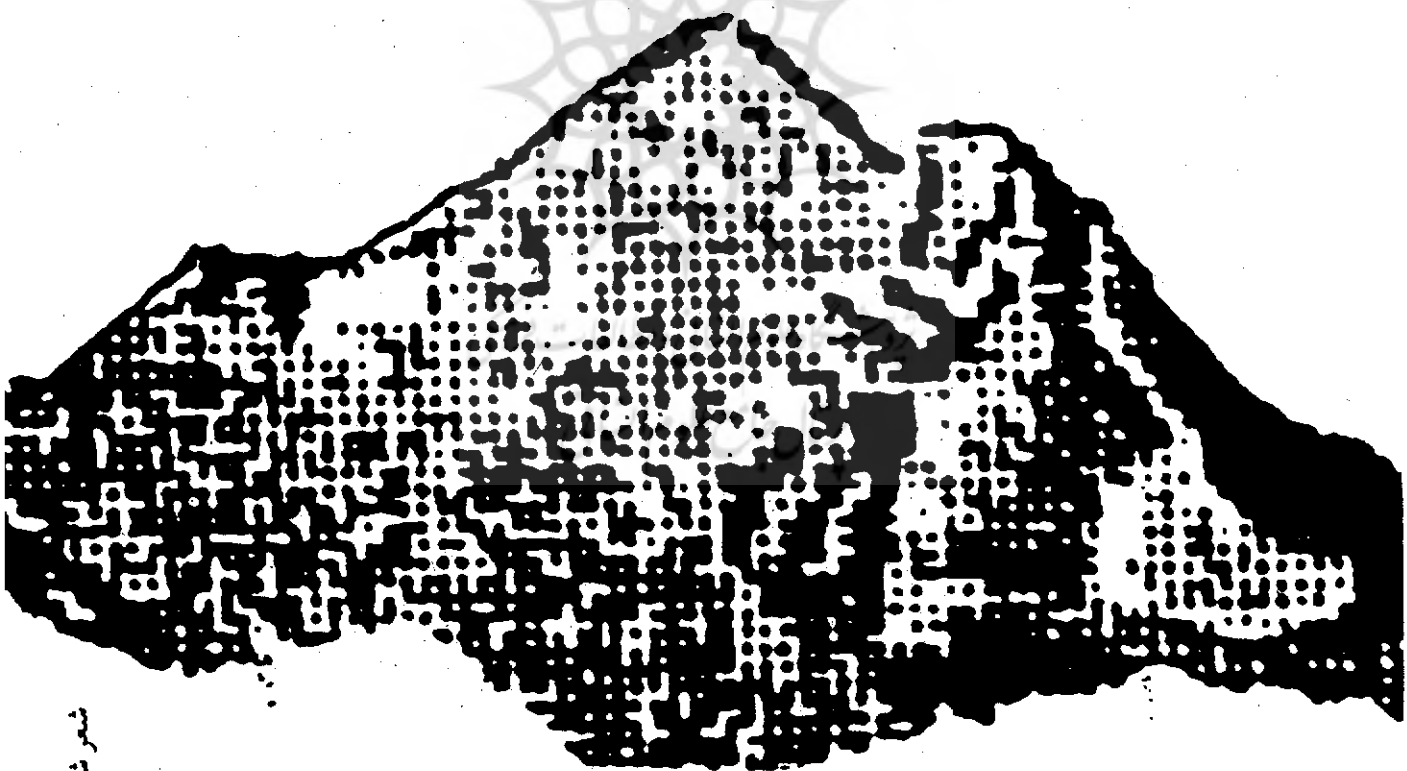
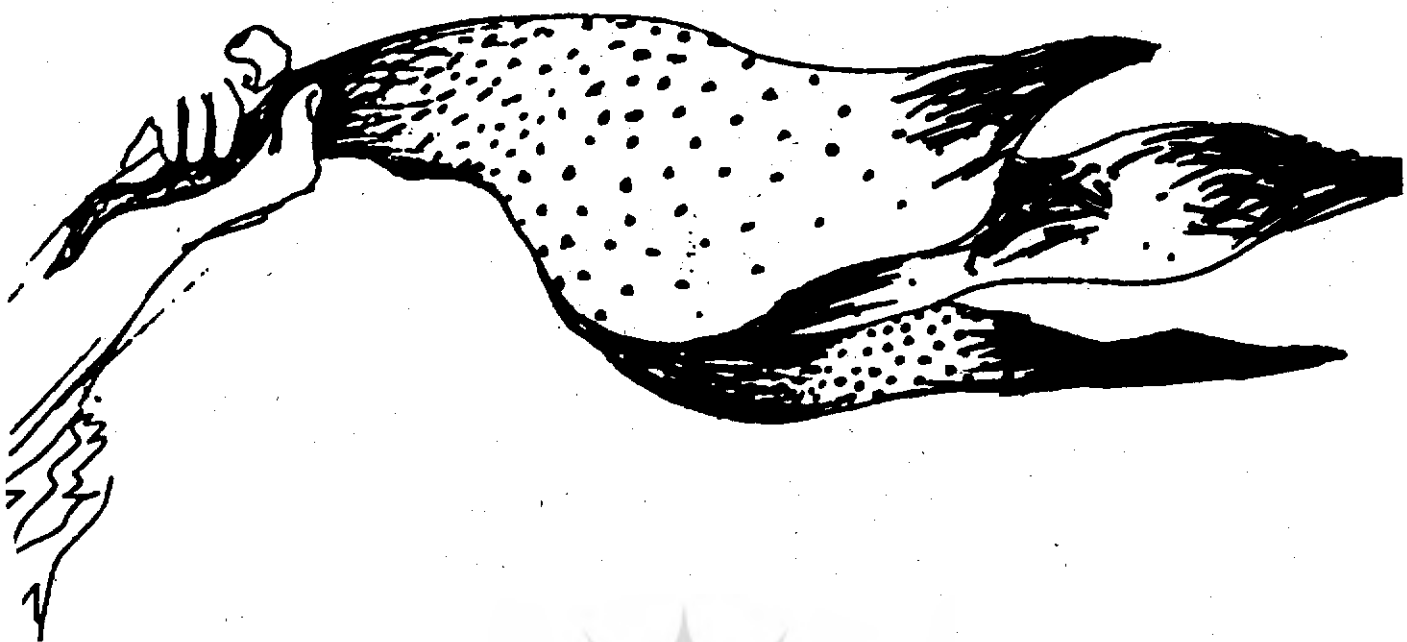
آنگاه

من شعری می‌خوانم

و تو حفظش کن

□ □

شعر کرمانجی^۲، گرچه قرن‌هاست رکاب در رکاب این شاخه از قوم کرد، تمام مسیر غرب تا شرق ایران و از شرق در شرق را دویده است و گرچه شاعری بلندآوازه چون جعفرقلی زنگلی^۳ را همچون یادبودی شگفت بر شانه سده سیزدهم هجری از خود به جا نهاده است و گرچه قالبهای ناشناخته مانده اما پیشروش، حیرت‌انگیز است؛ اما به دلیل مکتوب نشدن و آن هم به دلیل نداشتن شیوه آوانگاری معین فرصتی برای عرض اندام و طرح و



تبعیت زبان نوشتاری کرمانجی از الفبای فارسی، این نوع شعر، قواعد قافیه زبان فارسی را به کار می بندد.

□ □

به اینکه بحر «هزج مشمن سالم» دو برابر سه خشتی است. با احتساب دو مصراع آن در برابر دو مصراع این سه خشتی را دارای وزن «هزج مربع» دانست. برای قافیه نیز، با توجه به

کردها از نخستین اقوام آریایی ساکن ایرانند و به گواهی تاریخ روح آریایی در ایشان به قوت محفوظ است. زبان کردی نیز صورت کم و بیش تطوّر یافته فارسی باستان است؛ اگرچه دایرة المعارف بین المللی چاپ نیویورک آن را شاخه ای از فارسی جدید می داند، اما کلیم الله توحیدی در حرکت تاریخی کرد به خراسان، آن را به درستی رد می کند. کرمانجی، زبان کردهای کرمانج است که بجز مهاجران شمال خراسان بیشتر آنان در بخشهایی از مرز مشترک ایران و ترکیه و عراق و سوریه ساکنند. درک کتان انگلیسی، در کتاب کرد و کردستان کرمانجی را یکی از لهجه های کردی می داند. باید یادآور شد که کرمانجی از مهمترین لهجه های کردی است. زیرا همچنانکه رشید یاسمی در کرد و ویوستگی نژادی و تاریخی گفته، در میان تمام لهجه های زبان کردی، لهجه کرمانجی در تاریخ تطوّر و تحقیق زبان کردی مقام مهمی دارد.

یکی از نشانه های این اهمیت «سه خشتی» است. سه خشتی سندی است بر این که کرمانجی بیش از سایر لهجه های کردی به اصل خویش وفادار مانده است. اگر بپذیریم که ریشه کردی، همان فارسی باستان است. و این امری قطعی است. و اگر برخلاف نظر دکتر شفیمی^{۱۱} نپذیریم که زبان دری چیزی غیر از دگرگون شده زبان پهلوی است، آنگاه به روشنی رابطه بین سه خشتی کرمانجی و خسروانی های «باربد» را درمی یابیم. متأسفانه، نه مرحوم اخوان ثالث که خسروانی را به پادها انداخت (با نو خسروانیهایش) به این رابطه روشن اشاره کرده است و نه دکتر شفیمی کدکنی که در موسیقی شعرش به خسروانی باربد پرداخته است. به هر تقدیر، بعید نیست که سه خشتی، ادامه و یادگار همان خسروانی پهلوی باشد که در خاطر گردهای کوه نشین، دور از تأثیر زبان عربی و الگوهای ادبی اش باقی مانده و راه خود را از میان فراز و فرودهای فرهنگی تاریخ

ایران به سمت امروز کشانده است.

□ □

از میان قالبهای شعری ملل مختلف جهان، شباهت هایکوی ژاپنی با سه خشتی کرمانجی به لحاظ فرم و فضا شگفت آور است. بویژه از نظرگاه فرم که گاه این تصور را به ذهن متبادر می کند که یک برداشت شعری واحد، این نوع شعر را با دو زبان و در دو فرهنگ سروده است! وقتی می گویم فرم، منظورم آهنگ کلمات است و شکل تصویرسازی و تصویر موزون بیان. یک هایکو:

نیلوفر صحرائی

دلو چاه مرا اسیر کرده است

برای آب به جای دیگری خواهم رفت.

یک سه خشتی:

روبه روی من خانه اش را ساخت

و با همه کودکی عاشقم کرد

حالا من عاشقم و کسی نمی داند!

و مایه شگفتی است که اهل ذوق و تحقیق کشورمان، با شور و هیجان بسیار هایکو را از ورای فاصله چند هزار کیلومتری، کشف و تبلیغ و تفسیر کردند اما فریاد عاشقانه و حماسی سه خشتی را نشنیدند!

□ □

مایه اصلی سه خشتی عشق است و شاید بهتر باشد بگوییم هر سه خشتی، عکسی است یادگاری از یک صحنه عشق. اما این عشق هیچ گاه در مظاهر مختلفش از زندگی ساده و بی آرایش کرمانج فاصله نمی گیرد. این عشق، زمینی است اما پاک؛ چنانکه در باور نجیب یک کوهستان زاد کشاورز و دامدار می گنجد. و در همه حال با زندگی او آمیخته است:

چومه چیان، چیان سازکر

هاطمه کله مالان بار کر

عشقا یاره و مه کارکر

به کوهستان رفتم و هوا سرد شد

به روستا آمدم و خانه ها کوچیدند

آه که عشق یار

بر دلم سنگین شد.

□

چره کرم یار قیچکه

ناکای کاری ماله بکه

چاوان بیغم هین هند که

چه کنم

یارم سن و سالی ندارد

و از عهده کارهای خانه بر نمی آید

با این حال

چشمهایش را بخورم باز کم است!



طوری ناسکی
گله چنه طود چنی
دروینا طو وژنی

شاید در حوزه کرمانج نشین شمال خراسان، بتوان بیش از هزار نمونه از این سه خشتیها یافت که گاه یک سه خشتی به چند صورت روایت شده است، اما جالب توجه اینکه حتی سراینده یکی از این شعرها نیز مشخص و معروف نیست و کسی نمی داند، کدام شاعر شوریده کرمانج بردمنده جادوی این الفاظ بوده است. امیدوارم تلاش دوست گرامی ام رضا موسی الرضایی به ثمر برسد و برای اولین بار مجموعه ای از سه خشتیهای کرمانجی چاپ و منتشر شود. در انتها چند سه خشتی دیگر را با هم می خوانیم:

گلا گم گلا گم
پله طه نم طه بشکنم
ناوی گله خه له که نم؟

گل گندم، گل گندم!
اگر برتو پا نهم و بشکنم
نام گلم را روی که بگذارم؟

هره بشو هره ره بخن
خلکی خایه شاره ده خن
بسم الله که دومان و - خن

پشمها را بشور
پشمها را بر بند بیاویز
از اینجا مردم دیده می شوند
روسری ات را سرکن
بگو بسم الله
و دکمه هایت را ببند!

یارامه چو برفه بینه
هنکه سامه بشینه
و و مهانه مه بوینه

یارم رفته است تا از یخچالهای کوهی برف بیاورد
کمی هم برای من خواهد آورد
به این بهانه
مرا خواهد دید!

له سری طه دو چنگنه نه
ایشو طنه ایلیچه طه نه
ایلیچی نین، مسخره نه

ای که روی سرت دو چنگه "داری"
امشب آتهایی می آیند که خواستگاران تواند
خواستگار که نه، مسخره گانند!

مالان دانی له ور زینه

می روی و لحظه ای نمی ایستی
آنها چه گلهاهی هستند که می چینیشان
ای دروغ گو
توزن داری!

و ملاحظه می کنید که این عشق روستایی یا به اصطلاح «عشق شبانی»، چه مایه صریح و بی ریا و آرایش است. و این عین حقیقت زندگی کرمانجهاست. آنها با همین عشقهای زمینی و همین باورهای ساده، ملکوتی می شوند. و سه خشتی، از این جهت که بی دروغ و نقاب است در مقایسه با بخش عظیمی از شعر فارسی، پیشروتر و شعرتر است. اگرچه شاید پاره ای از مضامین سه خشتی ها به نظر مبتذل آید، اما تقدس و لطافت این مضامین را کسی که با کرمانجهای زیسته باشد و حال فرهنگی ایشان را حس کند، به خوبی می فهمد.

هر خشتی یا هر مصراع سه خشتی را می توان با یکی از رئوس مثلث متساوی الاضلاع مقایسه کرد. با این تفاوت که در سه خشتی به نظر می رسد ارتباط خطی بین سه رأس حذف شده است. سه نقطه در برابر هم قرار می گیرند و به ناگاه فضایی حماسی و عاطفی پدید می آورند. یعنی پس از روشن شدن سه نقطه رأس، ذهن مخاطب و خواننده خود به خود سه ضلع مثلث واروشن می کند و آنگاه مثلث نامرئی سه خشتی در برابر چشم احساس و اندیشه شکل می گیرد:

رأس یک: ازی طمه ژ میاندشطه
[من از میاندشت می آم]م]
گر گرا آوره رش طه

[غرش ابر سیاه به گوش می رسد]
دنگی یاره و مه خش طه
[آواز یارم چقدر دلپذیر است]

نیاز به تذکر نیست که نقش اساسی زادر شکل دادن به این فضای مثلثی «ایجاز» ایفا می کند. پیشتر گفته شد که در سه خشتی های کرمانجی گاه به برداشت متفاوتی از قافیه بر می خوریم. به این معنی که در درصدی از این سه خشتیها، گاه ردیف به جای قافیه نشسته است و یا قافیه از کلماتی بهره گرفته است که فاقد حرف روی مشترکند، اما از مخرجی مشابه ادا می شوند و برای سراینده گان این شعرها، بیشتر حظ سمعی قافیه مدنظر بوده تا شکل بصری آن. شاید هم یکی از علل این موضوع دخل و تصرفی باشد که در انتقال سینه به سینه این سه خشتیها صورت گرفته است.

بلیکا له دخوینه
هره یا مه له نمینه

دنگی یاره و مه خش طه

dangi yare va ma xaste

گلا گنم گلا گنم

gola gannom gola gannom

پله طنم طه بشکنم

pelle tanem ta beskenem

ناوی گله خه له که نم

navi gole xa la ke nem

هریه بشو هریه رخن

hariya besu hariya rexen

بسم الله که دمان وخن

beameillah ka duman vexen

یار مه چو برفه بیینه

yare ma cu barfe bina

هنکه سامه بشینه

hana ke sama besina

و و مهانه مه بوینه

va ve mahana ma bevina

له سړی طه دو چنگنه

la sari ta docangana

ایشو طنه ایلچیه طه نه

el sav tena lici tene

ایلچی نینن مسخره نه

ilci ninen masxarene

مالان دانن له وور زینه

malan dani laver zine

بلیکا له دخینه

bolbolaka la daxine

هره یا یامه له نمینه

harra yame la namine

وړ گطمه مرزی مالان

warkatema marzi malan

بان دکمه و دسمالان

bandakema va dasmalan

ازی مامه و حوالان

azi mame za havalan

چومه چیان، چیان سارکر

cuma ciyan ciyan sarker

ها طمه کله مالان بارکر

hatma kale malan barker

عشقا یاره و مه کارکر

es qa yare va ma karker

چره کم یار قچکه

carre kem yar qecceka

«ایل، در کمرکش کوه چادر زده
بلیلی آواز می خواند
خدایا، بدهکار ما نماند!»

• برای خواندن شعرهای این نوشته به زبان اصلی توجه به این نکات لازم است: ج: حرفی است با تلفظی بین ج و ج فارسی - و همینطور: د: بین د و الف - ک: بین ک و گ - و بین واو و الف - ط: با تلفظ عربی خوانده شود.

• پانوشتها:

۱. بینلانگهای است در میان کوههای هزار مسجد. چشمه ای دارد به همین نام که بسیار دیدنی است.
۲. دری باغی زیرن و نه که با زردآلو طی دا زر که از دویزم طو از برگه
۳. گرامنج نام یکی از اقوام بزرگ کرد است که در اوایل حکومت صفوی برای دفاع از مرزهای شرقی ایران، بخشی از این قوم از شمال غربی به شمال خراسان کوچانده شدند و اکنون جمعیتشان بالغ بر یک و نیم میلیون نفر است. برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: حرکت تاریخی کرد به خراسان، نوشته کلیم الله توحیدی.
۴. برای آشنایی بیشتر با این شاعر کرمانج مراجعه شود به کتاب: زندگی و شعر جعفر قلی زنگلی (ملک الشعراء کرمانج)، تألیف کلیم الله توحیدی.
۵. البته منظور معرفی مطبوعاتی است و این حقیقت است که جز در مورد «جعفرقلی» تا به حال چیزی به نام شعر و شاعر کرمانج در مطبوعات به چاپ نرسیده است. در شماره ششم مجله شعر - فکر می کنم برای اولین بار در مجلات و روزنامه ها - مقاله ای با عنوان «ملک الشعراء کرمانج جعفر قلی زنگلی» به قلم خانم منصوره نیکوگفتار به چاپ رسید.
۶. «لو» شناسنامه کرمانج است و اعتقاد بر این است، گودی که بتواند «لو» بخواند، کرمانج است. لو، شعری است موزون، با مضاربع نامتساوی که چند تا چند تا همقافیه اند. شعری است که بیشتر به توصیف طبیعت و شکار و عرصه های مختلف زندگی کرمانجی می پردازد. شباهت بسیاری نیز با شعر نیمایی و بحر طویل دارد.
۷. این عنوان پرداخته من است و سندیت ندارد. ضمن اینکه در شماری از سه خشتها به هم خوردن ترکیب هجاها، سه خشتی را از بحر هزج خارج می کند.
۸. حرکت تاریخی کرد به خراسان (جلد اول - چاپ دوم)، کلیم الله توحیدی، ص ۱۶.
۹. کرد و بیوسنگی نژادی و تاریخی، رشید یاسمی، ص ۱۳۶.
۱۰. موسیقی شعری محمدرضا شفیع کدکنی، ص ۵۷۳؛ ایشان این نظر را براساس نوشته های ابن مقفع و حمزه اصفهانی اظهار کرده است.
۱۱. صد هابکوی مشهور، ترجمه: پاشایی، ص ۶۶؛ این هابکو از «چی بو چوه» است.
۱۲. له چره مه چه گر خانه عشقی کرم و خزانه از عاشقم کس نزانه
۱۳. چنگه، پارچه ای است چنگک دار و سگه دوزی شده که زنان کرمانج آن را به عنوان زینت دور سر می بندند.

نیم شماره ۲۱



دروینا طو وژنی

doruvina to vazeni

ازی طمه ژمیانده طه

azi teme zamiyandaste

گرگرا اوږه رش طه

gorre gorra avre raste

سره چیان و دومانه

sare ciyan va dumane

مالا زریه و میوانه

mala zariye va mivane

کله مسته مرشوانه

kalle maste mer sevane

nikay kari malan beka

نیکای کاری مالان بکه

cavan bexom hin zi kema

چاوان بغم هنی زی کمه

pista tari na sakeni

پیشتا تری نا سکنی

gole cena to dacini

کله چنه طو دچنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی